

نکاتی پیرامون سوسیالیسم علمی

(۸)

امپریالیسم و آزادی

با رشد سرمایه داری و با بوجود آمدن لشکر عظیم پرولتاریا در سراسر جهان ، تضاد های بین پرولتاریا و بورژوازی شدید تر می گردد . تضاد اصلی در این دوره بین طبقه کارگر با سرمایه داران می باشد . مسلماً در این دوره از حیات بورژوازی ، که دولت ها بوجود آمده اند و سرمایه داری تکامل یافته است ، بورژوازی دیگر قادر نیست رهبری جنبش های توده ای را در دست داشته باشد بویژه در دورانی که سرمایه داری به منتهای درجه از تکامل خود رسیده است و انحصارات امپریالیستی نقش قاطع و تعیین کننده ای در زندگی انسانها ایفا می کنند .

در چنین شرایطی است که اهمیت آثار درخشان لنین در باره امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه داری دو چندان می گردد و " حق ملل در تعیین سرنوشت خویش " اهمیت ویژه ای کسب می کند .

ویژه گی های امپریالیسم :

۱- تمرکز تولید و سرمایه در مرحله تکامل عالی خودش باعث بوجود آمدن انحصارهایی می گردد که در زندگی اقتصادی نقش قاطعی را برعهده دارد .

۲- درهم آمیختن یا ترکیب سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد الیگارشلی مالی ، یعنی فرمانروایی مطلق سرمایه .

۳- صدور سرمایه که از صدور کالا متمایز می باشد .

۴- تقسیم جهان توسط اتحادیه های انحصاری بین المللی سرمایه داران .

۵- تقسیم ارضی جهان از طرف بزرگترین دول سرمایه داری توسط انحصارات امپریالیستی .

لنین امپریالیسم را " سرمایه داری محتضر " (سرمایه داری رو به اضمحلال ، رو به افول) نامید . بدین دلیل که امپریالیسم تضادهای سرمایه داری را به آخرین درجه رسانده بود ، که دیگر بعداز آن انقلابات پرولتاری می باید آغاز گردد .

لنین سه تضاد عمده را از مهمترین تضادهای اساسی دوران برشمرد :

تضاد اول- تضاد بین کار و سرمایه می باشد . امپریالیسم عبارت است از نیروی مطلق تراست ها و سندیکا های انحصاری ، بانک ها و الیگارشلی مالی (ادغام سرمایه مالی با صنعتی) در کشورهای صنعتی می باشد .

تجربه تاریخ ثابت نمود در مبارزه علیه این قدرت مطلق ، علیه سلاطین سرمایه ، علیه انحصارات فراملی ، شیوه های عادی طبقه کارگر- اتحادیه های کارگری- احزاب پارلمانی و مبارزات پارلمانی بطور کلی غیر کافی است ، ره به جانی نمی برد و منجر به رهایی نیروی کار از یوغ سرمایه نمی گردد . لذا می باید راه مبارزه دیگری غیر از مبارزات پارلمانی را بکار برد .

آن راه- راه مبارزه مستقیم پرولتاریا علیه نظام سرمایه داری و سرنوینی آن بطور قهرآمیز و استقرار دولت انقلابی دیکتاتوری پرولتاریا جهت برقرار کردن نظام سوسیالیستی بمثابه عالیترین دمکراسی برای زحمتکشانش می باشد .

تضاد دوم- تضاد بین دستجات مالی و کشورهای امپریالیستی جهت بدست آوردن مواد خام و سرزمین دیگران می باشد .

امپریالیسم عبارت است از صدور سرمایه به کشورهای که دارای منابع مواد خام می باشند ، بمنظور تصاحب انحصاری آن منابع ، مبارزه برای تقسیم مجدد دنیای تقسیم شده .

این مبارزه با شدت زیادی بین انحصارات مالی و کشورهای تازه بدوران رسیده که در جستجوی بدست آوردن بازار های جدید ، مناطق نفوذ جدید و بویژه تسلط بر منابع نفتی هستند ، علیه انحصارات و کشورهای سرمایه داری قدیمی که به آنچه قبلاً بدست آورده اند ، در جریان است .

نتیجه این مبارزه وحشیانه امپریالیسم (ناشی از رشد ناموزون سیاسی و اقتصادی ذاتی مناسبات سرمایه داری) که برای تصرف سرزمین دیگران است منجر به جنگ های امپریالیستی می گردد .

لذا این جنگ ها باعث تضعیف امپریالیسم و تقویت جنبش های پرولتری می گردد .

تضاد سوم- تضاد بین کشورهای باصطلاح " متمدن " سرمایه داری مانند آمریکا ، آلمان ، فرانسه ، ژاپن و ... با صدها میلیون نفر از ملل متعمراتی و غیر مستقل جهان است .

" امپریالیسم گستاخانه ترین استثمار و بی رحمانه ترین اسارت صدها میلیون مردم وسیع ترین مستمره ها و کشورهای غیر مستقل میباشد . هدف از این تعدی و استثمار ، ظلم و ستم ، فشرده کردن خلقها و بدست آوردن منافع اضافی است " .

در عین حال امپریالیسم ضمن استثمار این کشورها ناگزیر می باید ابزار های این غارتگری را بوجود آورد . لذا در آنجا ؛ راه های آهن ، کارخانه ها و مراکز صنعتی و تجاری برپا می سازد (امری که همواره توسط ایدئولوکهای بورژوازی بدروغ در جهت " توسعه و پیشرفت کشورهای جهان سوم " جا زده می شود) . در نتیجه باعث پیدایش پرولتاریا و تجلی روشنفکران ، بیداری افکار ملی و تقویت جنبش های آزادیبخش می گردد .

در مجموع این تضاد های عمده امپریالیسم باعث می گردد سرمایه داری " شکوفان " سابق را به سرمایه داری محتضر مبدل سازد .

نمونه آن جنگ جهانی اول و دوم می باشد ، که تمام این تضادها را در یک کانون متمرکز کرد ، و نبردهای پرولتاریا را سریع تر و آسانتر نمود . به بیان دیگر : امپریالیسم نه فقط سبب آن شد که انقلاب یک عمل ناگزیری گردید بلکه شرایط مساعد را نیز برای هجوم مستقیم به دژ سرمایه داری فراهم آورد .

نمونه تاریخی آن پیدایش انقلاب کبیر سوسیالیستی ۱۹۱۷ ، انقلاب کبیر سوسیالیستی چین ۱۹۴۹ ، پیدایش جمهوری های سوسیالیستی توده ای در اروپای شرقی در اثنای دو جنگ جهانی می باشد .

پیرامون ماهیت ضد انسانی امپریالیسم :

جهت بیان ماهیت خون و چرک امپریالیسم سخن را با نقل قولی از مانیفست آغاز می کنیم .

مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ در تدوین دکترین رهایی بخش طبقه کارگر که به مانیفست کمونیست معروف گردید در فصل اول آن نوشتند :

" بورژوازی ملت هارا ناگزیر می کند که اگر نخواهند نابود شوند ، شیوه تولید بورژوازی را بپذیرند و آنچه را که باصطلاح " تمدن " نام دارد نزد خود رواج دهند . "

باید توجه داشت این گفتار داهیانه مارکس و انگلس حدود ۱۶۰ سال پیش در مورد مناسبات غارتگرانه سرمایه داری یعنی در دورانی که هنوز انحصارات امپریالیستی پدید نیآمده بود به نگارش درآمده است و حال با کمی جلوتر رفتن اگر گفته پر نغز و منطبق با واقعیت های آن دوران را با واقعیت جهان کنونی یعنی با دوران فرمانروایی انحصارات امپریالیستی بر جهان مورد بررسی قرار دهیم بدون شک بدین نتیجه خواهیم رسید :

" دوران ما دورانی است که امپریالیسم و بویژه امپریالیسم تا بن دندان مسلح و جنایتکار آمریکا ملت هارا ناگزیر می کند که اگر نخواهند نابود شوند ، اگر نخواهند موشک های کروز آمریکایی- بمب های خوشه ای و غنی شده به اورنیوم- بمب های ۹ تنی بر سرشان فرود آید ، باید " دمکراسی آمریکایی " و " حق تعیین سرنوشت " را آنطور که امپریالیسم تعریف می کند بپذیرند و آنچه را که باصطلاح " تمدن " و "

" مدنیت " نام دارد نزد خود رواج دهند . "

این دیکته کردن " دمکراسی آمریکایی " توسط گفتاران خونخوار در حالی است که میلیون ها انسان آزاده و صلح دوست در سراسر جهان با برپائی تظاهرات کم نظیر اعتراضات برحق خود علیه تجاوزگری امپریالیسم آمریکا را به نمایش گذارد و در واقع مرز روشنی را میان آدمخواران و بشر دوستان ترسیم کردند .

خلق های جهان یکپارچه و متحد با مشت های گره کرده در این همایش جهانی نشان دادند که با بوش این نماینده غدارترین جنایتکاران ضد بشری نیستند بلکه علیه بوش می باشند .

تاریخ جهان تظاهراتی هماهنگ ، متحد به این عظمت و با شگوهی آنهم در پنج قاره جهان بیاد نمی آورد . در واقع مردم با برپائی این تظاهرات میلیونی به امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا نشان دادند که درکشان از " دمکراسی " و حق تعیین سرنوشت شان " چه می باشد .

مردم با شرکت کم نظیر خویش نشان دادند همانطوریکه لنین با درایت فوق العاده بیان داشت : امپریالیسم یعنی جنگ و خونریزی ، تجاوزگری و اسارت ، اشغال مناطق دیگران و تحمیل کردن رژیم های دست نشانده و حلقه بگوش که در جهت منافع اشغالگران عمل کنند .

جای دارد با الهام از کینه و نفرت میلیون ها انسان در سراسر جهان علیه جنگ افروزی امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا و عشق و اعتقادشان به آزادی و صلح ، چهره عوام فریبانی را افشاء کنیم که در لباس " انساندوستی " و " دمکراسی ستانی " پرچم دروغین " بشردوستی " را برافراشته اند ، تا بر اجساد مردم بیگناه عراق رقصان و خندان جام های مملو از نفت و قرار داد های اسارت آور را سر بکشند . بگذار آن سلطنت طبان مزدوری را افشاء کنیم که کاخ های خیالی آرزوهای برباد رفته شان در انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ را ، در قتل و عام مردم عراق جستجو می کنند . بگذار آن چهره های باصطلاح " روشنفکران " را برملا کنیم که با خونسردی و بی تفاوتی تکان دهنده ای برای توجیه این تجاوزات و کتمان ماهیت این آدمکشی ها نظریه می بافند و و سعادت موهومی و خوش خیالی تهوع آورشان را بر ناکامی و تیره بختی ملت دیگری بنا می کنند .

این دزدان خرد ، این وارونه فروشان حقیقت ، این حامیان توجیه جنگ و آدمکشی امپریالیست ها ، این جاده صاف کن های آدمکشی ، از خود امپریالیست ها نفرت انگیزترند .

کیهان لندنی و قلم بدستان جنگ طلب شاه پرستش ، اندیشمندان ، پژوهشگران ، نویسندگان و شاعران بریده از مردم و خزیده بدامن امپریالیسم آمریکا از این قماش هستند .

آنهایی که بر مرگ مردم عراق شادی و پایکوبی میکنند (اگر چنین نیست پس چرا حداقل تجاوز آشکار و بربرمنشانه امپریالیسم آمریکا به عراق را محکوم نمی کنند) و جز کشتن مردم بی گناه عراق راه حل دیگری (چراکه در قاموس امپریالیسم جز جنگ افروزی راه حل دیگری متصور نیست) نمی بیند ، دشمنان سوگند خورده مردم ایران هستند .

نیم پهلوی این مدعی بی تاج و تخت پادشاهی ایران آرزو می کند پس از قتل عام مردم عراق بکمک امپریالیسم آمریکا بر صحنه سیاسی ایران قرار گیرد و همان بلانی را بر سر مردم ایران بیآورد که ولی نعمتش (آمریکا) در عراق برسر مردم عراق می آورد .

جداً بجاست و وظیفه ر وشنفکران انقلابی ، آزادیخواهانه واقعی ، انساندوستان راستین و تمامی ایرانیان مترقی و متمدن است که از هر طریق ممکن نقاب از چهره این دورویان برگیرند و ماهیتشان را افشاء کنند .

تضمین جلوگیری از تکرار فاجعه قتل عام مردم عراق در ایران ، دفاع قاطع و شفاف از مبارزات مردم عراق علیه قوای تجاوزگر امپریالیسم آمریکا و متحدینش می باشد .

ماهیت جنگ در عراق چه بود که وارونه فروشان حقیقت با توجیه " بمب اتم " آنرا برای مردم ایران هم تجویز می کنند .

جهت باز کردن مشت مزدوران ایرانی امپریالیسم آمریکا ، کافی است نیت تجاوز وحشیانه امپریالیسم آمریکا به عراق را مورد بررسی قرار داد . باید ابتدا پرسش را بدرستی مطرح کرد تا قادر باشیم پاسخ درست آنرا دریابیم .

پرسش این است که نیت حمله آمریکا به عراق چه بود ؟ آیا امپریالیسم آمریکا فرشته نجات بشریت است و فقط برای از بین بردن دیکتاتوری ، سلاح های کشتار جمعی و استقرار دموکراسی به عراق هجوم آورد و یا منافع آزمندانه اقتصادی و سیاسی در پس این تجاوز بربرمنشانه پنهان بود و بآنچه فکر نمی شد و نمی شود جان انسانها بود و هست ؟

در واقع این پاسخ است که ماهیت موضع گیری ما را روشن می کند و مشخص می سازد ما در کجا ایستاده ایم ، در کنار امپریالیسم و یا در کنار مردم و زحمتکشانشان .

اگر واقعاً امپریالیسم آمریکا فرشته نجات است ، پس چرا بن لادن جانور محصول کار اوست ؟ چرا صدام حسین جنایتکار را زیر دست خود پرورش می داد ؟ پس چرا با در اختیار گذاشتن سلاحهای ضد انسانی و شیمیایی در همداستانی با صدام دیکتاتور هزاران تن از مردم کردستان عراق را با وحشیانه ترین شکل قتل عام نمود ؟ پس چرا پینوشه را در شیلی ، سوهارتو را در اندونزی و زاهدی را در ایران با کودتاهای تنکین و خونین برسر کار آورد . شاید کودتای خانانانه ۲۸ مرداد بخاطر این بود که مصدق نماینده منتخب مردم ایران در فکر ساختن " بمب اتم " بود که مردم ایران از آن بی خبر بودند و نه جایگزینی با رژیم دست نشانده محمد رضا شاه گور بگور شده ؟ چرا انحصارات آمریکایی این گهواره باصطلاح " تمدن و دموکراسی " با فراهم کردن تسلیحات نظامی و بنزین برای فاشیسم هیتلری بکمک بزرگترین دشمن بشریت برای تجاوز به شوروی سوسیالیستی پرداختند ؟ فاشیسمی که می رفت مردم دنیا را در آتش و خون خفه کند . نیاز به گذشته دور نیست کافی است چشم بصیرت داشت و دریایی از جنایات غیر قابل وصف ابر غارتگر امپریالیسم آمریکا را در کشور همسایه عراق دید . جنایات و وحشیگری هایی که حتی برخی از نمایندگان انحصارات آمریکایی بدان اذهان دارند و علیرغم قلب سنگ شان قادر به انگار آن نبودند . و هزاران چرا های دیگر که ما در این جا قصد نداریم سیاهه طولانی جنایات این " فرشته نجات " را برشمردیم .

در واقع این پاسخ را مزدوران ایرانی امپریالیسم آمریکا رباباید بدهند تا این تناقض برای دیگران پیدا نشود . از نظر آنها شاید امپریالیسم آمریکا گاهی اوقات فرشته و گاه گذاری اجل معلق مرگ است . اگر این نظر درست است باز هم وظیفه خود فروختگان ایرانی است که این تناقض را برای دیگران روشن کنند .

اینجاست که مسئله تجاوز آمریکا به عراق ، افغانستان و یا هر کشور دیگری را نمی توان از این دریچه های موهومی به ظاهر اخلاقی و یا انسانی بررسی کرد و امپریالیست ها را ناجی مردم افغانستان و یا عراق و یا ایران دانست . چراکه این تجاوز در ماهیت خویش نه اخلاقی است و نه انسانی ، اساساً سخن بر سر پایان دیکتاتوری صدام و یا درجه وحشی گری او نیست . سخن بر سر سلطه امپریالیسم آمریکا بر منطقه و غارت منابع طبیعی یک ملتی است که روزکارشان بعداز تجاوز و سرنگونی صدام ؛ به جهنمی از آهن و خون ، بدنهای مثله شده کودکان و مادران در زیر تلی از خاک ، هجوم های وحشیانه شبانه و به رگبار بستن اعضای خانواده در جلوی چشمان از حدقه درآمده کودکان ، شکنجه های قرون وسطانی و پست فطرتانه مبارزین توسط آدمکشان حرفه ای ، تبدیل کشته و بطور خلاصه وجود اقیانوسی از مجموعه ردیالنه ترین اعمال ضدبشری ارمغان تجاوز و سرنگونی صدام بدست امپریالیسم آمریکا برای مردم عراق می باشد . سخن بر سر اشغال خاک عراق و تبدیل آن به مستعمره آمریکا است . سخن بر سر جایگزینی رژیم دست نشانده ای است تا در معیت آن بتوان بنام " حقوق بشر " ، رعایت دموکراسی " ، مبارزه با " تروریسم اسلامی " آخرین قطره نفت عراق را بالا آورد .

در واقع این است ماهیت جنگی که در گرفته است . آنها که دیکتاتوری صدام و آدمخواران طالبان ، نظام فاشیستی مذهبی رژیم اسلامی ایران و یا عدم دموکراسی در عراق و افغانستان را ویا تولید سلاحهای کشتار جمعی و تکنولوژی هسته ای ایران را برخ مردم جهان برای عوام فریبی میکشند و از آنها توجیهاات آدمکشی می سازند ، نیت شان دلسوزی برای مردم عراق و افغانستان و ایران نیست ، بلکه هدفشان خاک پاشیدن به چشم مردم جهان و حمایت از امپریالیسم است . امپریالیسمی که قصد دارد منطقه را به زیر سلطه خویش بکشد و منابع آنرا غارت کند . و صد در صد طبیعی است که این چپاول و غارتگری نه تنها فقط در خدمت آسایش مردم نمی باشد بلکه وحشیانه تر از بربریت

قرون وسطانی است. بدین خاطر است که باید بر علیه تجاوز امپریالیست ها چه در یوگسلاوی، چه در افغانستان و چه در عراق و احیاناً در ایران بپا خاست و چهره مزدوران اجنبی پرست ایرانی را که بنفع امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل تبلیغ می کنند برملا گرداند.

بدیگر سخن آن کس که در عصر فرماثروانی انحصارات سرمایه داری که قوانین سرمایه توسط سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و صندوق بین الملل بر بشریت دیکته می گردد، بخواهد به نفی ماهیت امپریالیسم آمریکا بپردازد فرجامی جز همدستی با امپریالیسم نخواهد داشت.

در غیر اینصورت اگر چنین نیست چرا حداقل تجاوزات ضد انسانی امپریالیسم آمریکا به یوگسلاوی، افغانستان و عراق را محکوم نمی کنند و چرا بر سرنگونی رژیم های مستبد و فاشیستی بدست مردم کشورهای خودشان تاکید نمی ورزند و بجای آن اصرار به سرنگونی این رژیم ها توسط امپریالیسم و بویژه آمریکا دارند.

بقول نین کبیر ماهیت هر جنگی را نه کلمات میان تهی و تبلیغاتی بلکه سیاستی بیان می کند که نتیجه آن به این جنگ منتهی شده است. سیاستی که بیان خواسته های اقتصادی و استراتژیک پنهان در پس این کلمات می باشد و کار را سرانجام همانطور که مارکس و انگلس در ۱۶۰ سال پیش گفته با توسل به حمله موشک های کروز، بمب های خوشه ای و غنی شده به اورنیوم و بمب های ۹ تنی یعنی به زور خاتمه می دهد.

باید دید چه طبقه ای و با چه نیتی این جنگ را رهبری کرده و به پیش می برد. باید دید که آیا واقعاً تجاوز به افغانستان دلسوزی برای مردم افغانستان بود و می خواستند حقوق زن و مرد در آنجا مساوی شود و یا هدفشان تامین راه بی درد و سر انتقال نفت و گاز آسیای میانه بود که شرکت آمریکایی کونوکوم در آن میلیون ها دلار همراه با عربستان سعودی و شرکت انگلیسی با نام آرژانتینی سرمایه گذاری کرده بودند.

باید دید که آیا تجاوز به عراق دلسوزی برای مردم عراق بود و می خواستند صدام حسین دیکتاتور که با پول مردم سلاح های کشتار جمعی را انبار کرده بود از بین ببرند و یا هدفشان دست یافتن به منابع سرشار نفت در راستای تسلط و فرماثروانی بی چون و چرای انحصارات امپریالیستی بر جهان بوده است.

در چنین هنگامی است که همه این بغرانجی ها روشن می شود و هرکسی ماهیت پاسخ صحیح را درک می کند.

کیهان لندنی، مدعی سرسپرده پادشاهی در ایران، پاره ای از " روشنفکران " بریده از مردم و جاسوس و همچنین مزدوران امپریالیستی ایرانی تباری که اباعی از انجام شنیعی ترین اعمالی که مزدوران آمریکایی از آن شرم دارند، از قماش آن کسانی هستند که مرگ میلیون ها مردم عراق برایشان ارزشی ندارد. مهم آن است که امپریالیسم خونخوار آمریکا بر منطقه حاکم شود تا این مزدوران کاسه لیس شانس بر اریکه قدرت تکیه زدن را در ایران داشته باشند. بدین ترتیب این وارونه فروشان حقیقت با قلب ماهیت اصلی جنگ و با سلاح توجیگری " بمب اتمی " باشکال گوناگون در بوق جنگ حمله نظامی امپریالیسم آمریکا علیه ایران می دمند.

معیار قضاوت انقلابی بودن در چیست؟

پایه معیار درست و صحیح، مرزبندی شفاف و قاطع با ضد انقلاب در جهت منافع انقلاب است. معیار هر مبارزه دمکراتیک و عدالت خواهانه، در اصل دفاع از مبارزه استقلال طلبانه ای که در جهت منافع زحمتکشان قرار داشته باشد نهفته است.

هیچ مبارزه ای نمی تواند دمکراتیک، آزادیخواهانه و عدالت طلبانه باشد، مگر اینکه مرز مشخص و شفافی با حامیان سرمایه و امپریالیست ها و صهیونیست ها داشته باشد. به سخن دیگر: ماهیت دمکراتیک، آزادیخواهانه و عدالت طلبانه هر شعار و نوشته ای را باید در مرزبندی شفاف خطوط آن با امپریالیسم (بویژه آمریکا) و صهیونیسم اسرائیل دانست.

امروزه دیگر دهنه زدن به امیال افسارگسیخته جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا و صهیونیست های اسرائیل، یک خواست عمومی است. خواست میلیاردها بشریت صلح دوست و آزادیخواه و مترقی می باشد.

و اتفاقاً این مرزبندی می تواند یگانه سد مطمئنی جهت جلوگیری از نفوذ ایادی امپریالیسم بدرون جنبش های آزادیبخش انقلابی گردد . این مرزبندی می تواند بمثابة سدی نفوذناپذیر ، مانع رخنه جاسوسان و ایادی امپریالیست ها بداخل نهضت های انقلابی گردد.

در عین حال می توان از این مرزبندی قاطع و شفاف بمثابة فیلتر ضد ویروس جهت جلوگیری از رخنه انواع انحرافات بدرون جنبش های انقلابی بهره برد .